

## اقرار در مرض منتهی بموت

**طرح مسئله -** شخصی در زمان بیماری منتهی بموت نوشته‌ئی تنظیم نموده و در آن اقرار بمالکیت شخص دیگری نسبت بمقداری از اموال متصرفی خود، یا اموالی را که تقاضای ثبت نموده یا اموالی را که سند مالکیت آنها بنام او صادر شده است مینماید. یا اقرار بپدیهکاری خود بشخص یا اشخاص (اعم از وراث و غیر وراث) مینماید و یا اقرار بانعقاد عقود و معاملاتی که بموجب آنها قسمتی از اموال او از ترکه خارج میشود میکند یا اقرار بنسب یا زوجیت میکند.

### در صورت صحت اقرار

اگر اقرار مریض در مرض بموت صحیح باشد ممکن است دو تالی فاسد پیدا کند: اول آنکه قانونگذار حرمان ورثه را از ارث ممنوع نموده است و ماده ۸۳۷ قانون مدنی وصیتی را که موجب حرمان وارث یا ورثه گردد غیر نافذ اعلام داشته است:

«اگر کسی بموجب وصیت يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست»

و چنانچه قایل بصحت اقرار مریض شویم وسیله‌ئی برای حرمان ورثه بدست آورده‌ایم که هر وقت شخصی بخواهد يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم نماید با توسل باقرار بمالکیت وارث دیگر یا غیر وارث مورد نظر از ارث محروم مینماید.

بالتیجه قانونگذار نمیتواند هدف خود را از وضع ماده ۸۳۷ عملی سازد و تصویب ماده مذکور لغو میگردد. گرچه ممکن است ماده مزبور باین نحو توجیه شود که نظر قانونگذار در ماده مذکور این بوده است که بطلان وصیتی را که نتیجه آن حرمان ورثه باشد اعلام نماید و بعبارت دیگر سبب را باطل دانسته است نه مسبب را و نتیجه حاصل از آن یعنی قانونگذار وصیتی را که موجب حرمان وارث گردد باطل میدانند و با نفس حرمان کاری ندارد بنابراین اگر حرمان بنحو دیگر یا بسبب دیگر مثل اقرار حاصل شود مانعی ندارد.

این توجیه غیر معقول بنظر میرسد چه سبب حرمان خود بخود امری نیست که وجود یا عدم آن در نظر اجتماع و مصالح آن اثری داشته باشد و آنچه مصلحت اجتماع و نظم بآن بستگی دارد نتیجه حاصل از سبب یعنی حرمان از ارث است که ناموس طبیعی اجتماع را سهدم میسازد و آثار اصل مالکیت و وراثت را زایل میگرداند.

هدف قانونگذار از اعلام بطلان وصیتی که موجب حرمان وارث گردد جلوگیری

### اقرار در مرض منتهی بموت

از بی بهره ساختن وارث میباشد بهر نحو که حاصل شود خواه بوصیت یا غیر وصیت و با نفس وصیت که یک نوع انشاء است کاری ندارد بیان دیگر وصیت موضوعیت ندارد طریقت دارد و حرمان بهر طریق و هر سبب حاصل شود ممنوع و دور از انصاف میباشد.

دوم آنکه قانونگذار وصیت زائد بر ثلث را در ماده ۳۰۴ قانون مدنی نافذ ندانسته است :

**وصیت بر زیاده بر ثلث تر که نافذ نیست مگر با اجازه وارث و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت بهم او نافذ است** «

نفوذ وصیت را در زائد بر ثلث منوط با اجازه وارث نموده است و در حقیقت اجتماع ایرانی برای ورثه حقی در زائد بر ثلث تر که قائل بوده است و قانونگذار ایران در مقام حفظ این حق بر آمده و ماده ۸۴۳ را تصویب کرده است باین وصف اگر اقرار در مرض منتهی بموت صحیح باشد هر کس بخواهد باین مانع برخورد بکند و حقی که اجتماع عاری از آلاش و خالی از اغراض برای ورثه قرارداد است نقص کند بوسیله اقرار مازاد از ثلث را از ماترک خود خارج میکند و باین وسیله بنقض قانون و شکستن ناموس اجتماع قیام میکند.

### در صورت عدم اقرار

از طرف دیگر اگر اقرار در مرض منتهی بموت صحیح نباشد توالی فاسد دیگری ببار میآید مثل اینکه اموالی بعنوان ودیعه یا یکی از عقود امانی دیگر نزد شخصی باشد یا مبالغی مدیون باشد یا تعهداتی داشته باشد و در این موارد ذی حق وسیله اثبات نداشته باشد و شخص مریض در آن حال مجال رد اموال امانی یا تأدیه دیون یا انجام تعهدات را ندارد و میخواهد ذمه خود را بری نماید.

در چنین حالی اگر اقرار او مسموع نباشد حقوق صاحبان حق تقویت میشود و چه بسا موجب سلب اعتماد افراد ملت در امور معاش و تزلزل مردم در روابط حقوقی که بطور عادی و طبیعی جاری است میگردد.

مضافاً باینکه قاعده عقلائی و بنای خردمندان جهان بر این است که هر کس که مالک شیئی شده مالک اقرار بآن شیئی نیز باشد این قاعده عموم زمانی دارد و شامل تمام دوران زندگی و حیات شخص میباشد و بموجب حدیث نبوی و یا قاعده عقلائی :

**«الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»** مردم بر مال و جان خود چیره و صاحب اختیار میباشند.

هم چنین آیه شریفه **« یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء علی انفسهم »** مؤید قاعده عقلائی مذکور است.

بعبارت دیگر سیره خردمندان عالم بر این بوده که بمالک حق میداده اند نسبت بآنچه در اختیار دارد و مالک آن میباشد هر گونه اقدامی بکند.

لازمه دائمی بودن اصل مالکیت نیز این است که مالک در سراسر زندگی خود بر اموال خود و اقرار بآنها بفتح دیگران سلطنت داشته باشد. ولذا قانونگذار ایران در ماده

### اقرار در مرض منتهی بموت

۱۲۶۲ قانون مدنی که شرایط شخص اقرار کننده را بیان داشته و در مواد ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ که اشخاصی را که اقرارشان نافذ و مؤثر نیست تقریر کرده است و مرض منتهی بموت را مانع تائید اقرار ندانسته است و نتیجه روش عقلای عالم مخصوصاً سیره مردم ایران را تایید نموده است.

ماده ۱۲۶۲: « اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۴: « اقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست »

ماده ۱۲۶۵: « اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد »

تحقیق در مسئله محتاج ب بررسی ماهیت حقوقی وصیت و اقرار است لذا ابتدا بشرح ماهیت این دو عنوان می پردازیم و آنگاه بتحقیق در موضوع بحث یعنی اقرار در مرض منتهی بموت مبادرت میکنیم.

### ماهیت حقوق وصیت

قانون مدنی در ماده ۸۲۵ وصیت را بدو قسم تقسیم نموده تملیکی و عهدی :

ماده ۸۲۵ وصیت بر دو قسم است تملیکی و عهدی

بحث پیرامون وصیت عهدی مربوط بموضوع مقاله نیست و از تعریف آن صرف نظر میشود اما وصیت تملیکی که مورد نظر است در ماده ۸۲۶ قانون مدنی چنین تعریف شده است.

ماده ۸۲۶ وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را

از مال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیک کند ...

علمای حقوق در اینکه وصیت تملیکی عقد است یا ایقاع یا قسم دیگری که برزخ بین عقد و ایقاع باشد سخنان بسیاری گفته اند و تحقیقات ذیقیمت فراوانی نموده اند که فحص و نقد آن از عهده این مقاله خارج است و بطور خلاصه آنچه از تعریف ماده ۸۲۶ استنباط میشود این است که وصیت تملیکی یک نوع انشاء و سند قضائی است که بموجب آن شخصی که مالک شیئی باشد مالکیت و سلطنت خود را بعد از وفات خود در مورد مال مخصوص (موصی به) بدون عوض بدیگری واگذار مینماید که نتیجه این انشاء ایجاد حقی است برای دیگری (موصی له) از این تعریف امور زیر بخوبی معلوم میشود :

۱- آنکه موصی تا آخرین لحظه حیات خود مالک موصی به است.

۲- آنکه انشاء وصیت از طرف موصی علت ایجاد حق برای دیگری (موصی له)

است بطوریکه اگر این انشاء از موصی صادر نمی شد دیگری حقی بر مورد وصیت نمی داشت.

## اقرار در مرض منتهی بموت

هیچ اثری در مالکیت مورد وصیت (موصی به) ندارد یعنی مالکیت که عبارت از رابطه و علقه شخص با مال است در زمان حیات موصی اختصاص با او دارد و موصی له از این رابطه حظی ندارد.

## ماهیت حقوقی اقرار

اقرار در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی چنین تعریف شده است :

« اقرار عبارت از اخبار بحقی است بری غیر بر ضرر خود » ارکان این تعریف عبارت است از :

الف - اخبار یعنی نقل و حکایت یک‌امری که ممکن است وجود خارجی داشته باشد و خبر با آن مطابقت نماید و ممکن است وجود خارجی نداشته باشد که در این صورت چیزی نیست که خبر با آن مطابق باشد یا مطابق نباشد بنابراین در این مورد انصاف خبر بمطابقت با واقع و عدم مطابقت با واقع صحیح نیست چون در مطابقت دوا امر لازم است یکی مطابق (بکسر حروف با که خود جمله خبری باشد و دیگری مطابق (بفتح حروف با) که امر نقل شده باشد بعبارت دیگر مطابقت عیناً مثل سنجیدن دو طول است با یکدیگر که وجود دو طول لازم است و هیچ وقت یک طول را با عدم (هیچی) نمی شود سنجید.

در صورتیکه امر گزارش شده وجود خارجی داشته باشد و خبر هم با آن مطابق باشد خبر را بصدق متصف میکنند و خبر دهنده را بکلمه صادق (راستگو) وصف میکنند اما در صورتیکه امر گزارش شده وجود خارجی ندارد خبر را بکذب متصف میکنند و خبر دهنده را بکلمه کاذب (دروغگو) وصف میکنند ولذا چنین شایع شده است که

## « الخبر یحتمل الصدق والكذب »

تفتازانی از علماء ادب در کتاب مطول سه تعریف برای صدق و کذب بیان داشته و شیخ بهائی در کتاب درایه چهار تعریف نقل فرموده است که این مقاله گنجایش بحث پیرامون تعاریف صدق و کذب و تعریف ما با هیچکدام از تعاریف نقل شده انطباق ندارد از اینکه قانونگذار اقرار را عبارت از اخبار مقرر شخصی برای غیر بر ضرر خود دانسته است و از بیان بالا روشن میشود که اقرار ممکن است با حقیقت و امر گزارش شده مطابقت داشته باشد که در این حال صحیح و متبع و قاطع دعوی است و ممکن است امر گزارش شده اصل و حقیقت نداشته باشد که در این حال اقرار مدرک و سند بر ضرر اقرار کننده و بطریق اولی بر ضرر دیگری نخواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ و صدر ماده ۱۲۶۹ قانون مدنی مؤید این مطلب میباشد. چون در ماده ۱۲۷۶ امکان کذب بودن اقرار پیش بینی شده لذا مقرر شده است که اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت [ و در ماده ۱۲۶۹ عدم امکان عقلی یا عدم امکان عادی امر گزارش شده پیش بینی شده است و در هر صورت اقرار بی اثر است.

معنی عدم امکان عقلی یا عادی این است که امر گزارش شده وجود خارجی نداشته باشد و بر حسب حکم عقل یا عادت هم نتواند وجود خارجی پیدا کند چنانکه در آن تقریر شده است باینکه :

## «اقرار بامری که عقلاً یا عاده ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح

### نیست اثری ندارد»

ب - وجود حقی برای دیگری (مقر له) یعنی وقتی اقرار کننده اظهار داشت اسوال متصرفی من متعلق بدیگری است دیگری بایستی قبل از اقرار حق داشته باشد و با این اظهار حقی که پنهان بوده است آشکار گردد بعبارت دیگر ظواهر امر حاکی از اختصاص رابطه مالکیت به اقرار کننده بوده است یا اصلاً مالک معلوم نبوده و حقیقت مشتبه بوده و در واقع رابطه مالکیت مختص مقر له بوده است و بوسیله اقرار رابطه پنهان و مبهم هویدا میگردد و به بیان دیگر رابطه مالکیت قبل از اقرار وجود داشته است و اقرار آنرا بوجود نیاورده بلکه اقرار آنرا آشکار نموده است.

ج - اخبار بحق دیگری بضرر اقرار کننده و بنفع مقر له باشد: چون ظواهر حاکی از حقیقت اقرار کننده بوده است و با اقرار آشکار میگردد که دیگری دارای حق است بنابراین اقرار بضرر اقرار کننده و بنفع مقر له است.

از ملاحظه تعریف اقرار و دقت در ارکان آن امور زیر روشن میگردد.

۱ - اقرار کننده قبل از اقرار مالک مورد اقرار نبوده است و در نتیجه بعداً هم

نخواهد بود.

۲ - آنکه اقرار ایجاد حق برای دیگری نکرده است بلکه حق دیگری بوسیله اقرار

آشکار گردیده است.

۳ - مالکیت مقر له قبل از اقرار حاصل و نتیجه در زمان حیات اقرار کننده مالک

مقر له بوده و میباشد

### نتیجه بحث

با در نظر گرفتن ماهیت حقوقی وصیت و اقرار آشکار میگردد که وصیت سبب تملیک مال بدیگری است و اقرار وسیله تملیک نیست با این فرق دو عنوان از یکدیگر متمایز و دیگر قیاس اقرار بوصیت صحیح نیست.

چون انشاء وصیت ایجاد حق میکند و اقرار ایجاد حق نمیکند بلکه حق را آشکار میکند و هم چنین وصیت مقداری از اسوال را از ترکه خارج میکند در صورتیکه اقرار چیزی از اسوال را از ترکه خارج نمیکند بنابراین اقرار موجب حرمان از ارث نیست و نیز اقرار باعث خروج مال از ترکه نیست تا مسئله زاید بر ثلث بمیان آید چون مورد اقرار داخل ترکه نبوده است تا با اقرار خارج شده باشد.

پس دو تالی فاسد که در صدد بحث بنظر میرسید در اقرار پدید نمی آید و نتیجتاً اقرار در مرض منتهی بموت صحیح نیست لیکن امکان دارد که اقرار کننده بر خلاف حقیقت و بمنظور حرمان ورثه یا بمنظور بدست آوردن نتیجه وصیت زائد بر ثلث اقرار بدیگری کند و اقرار او کاشف از وجود سابق حقی نباشد بلکه ساختگی باشد این اقرار به سه جهت مؤثر نیست.

جهت اول - آنکه مورد اقرار وجود خارجی نداشته باشد یعنی مقر له حقی نداشته

## اقرار در مرض منتهی بموت

باشد تا اقرار آنرا آشکار نموده باشد چنین اقراری کذب و غیر مؤثر است و ماده ۲۷۶ قانون مدنی مؤید این مطلب است زیرا ماده مزبور بجا کم مجال بررسی در واقعیت اقرار و تحقیق در صدق و کذب آن داده است و بالنتیجه هر کسی میتواند مدعی کذب بودن اقرار بشود و ادعای خود را اثبات نماید.

جهت دوم - آنکه داعی بیمار در مرض منتهی بموت از اقرار اضرار بورته است یعنی میخواهد حتی که اجتماع برای وارث قائل شده است پایمال نماید چنین اقراری نیز مؤثر نخواهد بود و ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی که « اقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست » این امر را اثبات میکند چون علت نافذ نبودن اقرار مفلس و ورشکسته اضرار بدیان است و هر جا این علت یعنی اضرار بغیر تحقق یابد عدم نفوذ اقرار محقق خواهد بود و چون منظور مریض از اقرار اضرار بوارث یا ورثه و تقویت حق آنان است اقرار نافذ نخواهد بود.

قانون گذار ایران در موارد بسیاری اعمال حقوقی افراد اجتماعی را که بمنظور فرار از دین باشد غیر نافذ قرار داده است چنانکه ماده ۲۱۸ گوید:

**« هر گاه معلوم شود که معامله بقصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست »**

همچنین ماده ۶۵۵ قانون مدنی وقفی که بعلت اغرار بدیان باشد صحیح ندانسته است. ماده ۶۵ « صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط با اجازه دیان است » و نیز قانون تجارت در بند ۳ از ماده ۴۲۳ معاملات تاجر ورشکسته را که بعد از توقف انجام شده بضرر طلب کاران تمام شود باطل و بی اثر نموده است. ماده ۴۲۳: « هر گاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را نماید باطل و بالا اثر خواهد بود

هر گاه صلح محاباتی یا هبه و بطور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع بمنقول یا غیر منقول میباشد  
۲ - تأدیه هر قرض اعم از حال یا موجدل بهر وسیله که بعمل آمده باشد.

۳ - هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تأخیرا مقید نماید و بضرر طلب کاران تمام شود »  
و از روح قانون میتوان استنباط کرد که علت بطلان در بند ۱ و ۲ هم اضرار بغیر بوده است.

منشاء این رویه قانونگذار ایران قاعد معروف لاضرر است که مستنبط از حدیث نبوی « لاضرر و لاضرر فی الاسلام » میباشد.  
از همه این موارد و از حدیث مزبور یک قاعده کلی استنباط میشود و آن این است که هر گاه شخصی عملی بمنظور اضرار دیگران انجام دهد آن عمل فاقد اعتبار خواهد بود و گذشته از اینکه اثری ندارد بسا موجب مسئولیت میشود.

### اقرار در مرض منتهی بموت

جهت سوم - آنکه قانون گذار در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی باقرار (بر ضرر خود) اشعار داشته است که اقرار وقتی دلیل است که بضرر خود اقرار کننده باشد اما وقتی که بضرر غیر اقرار کننده باشد دیگر اقرار محقق نیست بلکه اخبار و اعلام بضرر دیگران است در مورد بحث یعنی اقرار در مرض منتهی بموت وقتی که بمنظور حرمان از ارث یا غیره باشد و واقعیت نداشته باشد اقرار بر ضرر خود نیست بلکه اقرار بر ضرر ورثه است چون وارث بموجب قانون ایران حقی در ترکه مورث خود دارد و مورث با چنین اقراری حق ورثه را پایمال نموده است لذا اقرار او بی اثر است.

### نتیجه

پس از آنچه بیان شد این نتیجه بدست آمد که اقرار در مرض منتهی بموت خود بخود صحیح است مگر آنکه اقرار بمنظور اضرار یا حرمان آنان و تفویت حق آنان باشد که در اینصورت باطل و بی اثر است.

### مسئله اقرار در مرض منتهی بموت در فقه اسلامی

این مسئله از همان صدر اسلام مطرح بوده و فقها اسلامی در این مورد نظرات مختلفی با استدلال های شیوا و متقن داده اند و اکنون بطور خلاصه بنقل نظرات آنان می پردازیم.

### اهل تسنن

از کتاب خلاف حکایت شده که اهل تسنن در مسئله اقرار در مرض منتهی بموت بین موردیکه اقرار بنفع وارث باشد با موردیکه اقرار بنفع غیر وارث باشد فرق گذارده اند. در صورتیکه اقرار بنفع غیر وارث باشد کلیه مذاهب اهل تسنن قایل بنفوذ اقرار میباشند و چنین استدلال میکنند که معنی اقرار اظهار حق دین است و حق دین مقدم بر حق ورثه است (مفاد قانون مدنی ایران) در صورتیکه اقرار بنفع یکی از ورثه باشد هر یک از مذاهب اهل تسنن نظری ابراز نموده است.

نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه فقیه عراق و مؤسس مذهب حنفیه میگوید اقرار بنفع یکی از ورثه نافذ است چون اقرار کاشف از وجود حق ثابتی است و در این امر فرقی بین وارث و غیر وارث نیست (مفاد قانون مدنی ایران)

محمد بن ادریس شافعی مؤسس مذهب شافعی در این مسئله دو نظر دارد نظر اول همان قول ابوحنیفه است و نظر دوم این است که اقرار بنفع ورثه نافذ نیست جز بامضای سایر ورثه.

مالک بن انس فقیه مدینه و مؤسس مذهب مالکی میگوید اقرار برای ورثه در صورتیکه مورد ایراد سایر ورثه نباشد نافذ است و اگر مورد ایراد سایر ورثه باشد نافذ نیست.

از مذهب حنبلی قولی در دست نیست و وسیله تحقیق نیز در اختیار نداریم.

## اقرار در مرض منتهی بموت

### طایفه اثنی عشریه

حکایت شده است که صاحب مفتاح الکرامه در این کتاب در مورد اقرار در مرض منتهی بموت برای غیر وارث ده قول از فقهاء امامیه نقل فرموده است. که عمده آنها بشرح زیر بیان می شود :

۱ - آنکه اقرار در اینحال مطلقاً نافذ و مؤثر است (مفاد قانون مدنی ایران)  
۲ - آنکه اقرار مورد پسند همه افراد اجتماع باشد یعنی افراد اجتماع مسلمین بشخص اقرارکننده در مورد اقرارش خورده گیری نکنند چنین اقراری نافذ است.  
۳ - آنکه اقرار مورد پسند ورثه باشد یعنی ورثه ایرادی نداشته باشند که در این صورت اقرار نافذ است.

۴ - آنکه اقرارکننده شخص عادل باشد و عدالت او مورد اتفاق همه مردم باشد که بالتبلیغه در اثر تصادف شخص اقرارکننده بعدالت اقرار او از روی هوا و هوس و اغراض نبوده است و در این حال نافذ و مؤثر است.

۵ - آنکه شخص اقرارکننده عادل باشد و عدالت او مورد ادعای ورثه باشد که بالتبلیغه ورثه در اثر ایمانی که بعدالت مورث خود دارند خدشه ای در اقرار او نمیکنند در اینصورت اقرار او نافذ است.

نقل سایر اقوال مفید بنظر نمیرسد چون صاحب مفتاح الکرامه فرموده اند مرجع سایر اقوال بهمان قول دوم و سوم است چنانکه روح قول چهارم و پنجم همان قول دوم و سوم است.

### اقرار بِنفع یکی از ورثه

در این مورد اقوال عدیده از فقهاء در کتب فقیه دیده میشود که دو قول عمده ای ذیلا نقل میشود :

۱ - آنکه اقرار در مرض منتهی بموت بِنفع یکی از ورثه مطلقاً نافذ است (مفاد قانون مدنی) و مستند این قول روایت ابی ولاد از حضرت صادق (ابی عبدالله؟) است در کتاب وسائل الشیعه که در ضمن آن این جمله میباشد « **فی رجل اقر لبعض ورثه فی مرضه قال علیه السلام هو نافذ** » یعنی درباره مردیکه بِنفع یکی از ورثه خود در زمان بیماری اقرار نموده است حضرت صادق (ع) فرموده است این اقرار نافذ است.

از این حدیث استنباط میشود که اقرار در مرض منتهی بموت نافذ است چه اقرار مورد رضایت و تنفیذ ورثه باشد و چه نباشد و خواه مال مورد اقرار زائد بر ثلث باشد خواه زائد بر ثلث نباشد قید کلمه رجل در جمله بالا خصوصیت و مدخلیت در حکم ندارد چون در مسئله اقرار در فقه اسلامی باتفاق همه فرق مسلمین تفاوتی بین زن و مرد نیست و نیز قید فی مرضه مدخلیت در حکم ندارد چون وقتی اقرار در مرض نافذ باشد اقرار در سلامت بطریق اولی نافذ است.

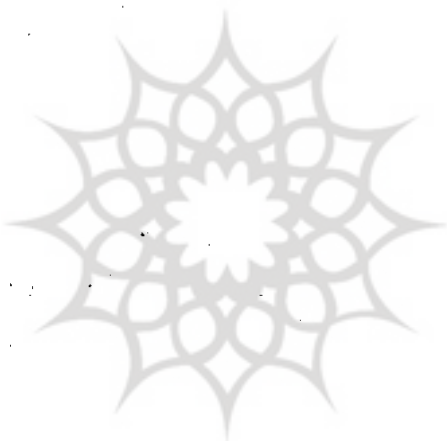
۲ - اقرار در مرض منتهی بموت وقتی صحیح است که مورد اقرار زائد بر ثلث نباشد مستند این قول جمله ایست در روایت اسماعیل بن جابر در کتاب وسایل الشیعه :



اقرار در مرض متهی بموت

عن رجل اقر لبعض ورثه بدین له علیه فی مرضه قال نافذ اذا کان مرضیا و اذا کان دون الثلث یعنی از عمل مردیکه اقرار به بدهکاری خود بیکی از ورثه و بنفع او در حال بیماری نموده است سئوال شد امام فرمود در صورتیکه مورد پسند باشد و کمتر از ثلث تر که باشد نافذ است.

قید جمله « اذا کان مرضیا » رافقهای اثنی عشری حمل بر تقیه نموده اند چون مذهب طایفه مالکی همین بود چنانکه نقل شد و قاعده کلی فقها این است که او اخبار متعارض آنچه را که موافق با عامه است عمل نکنند و طبق آن فتوی ندهند بنابراین از این قید که صرفنظر شد مفاد حدیث بالا این است که اگر اقرار بکمتر از ثلث تر که باشد نافذ است والا غیر نافذ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی